



## فهرست مطالب

مقدمه .....	۲
دلایل توثیق معلی بن محمد بصری .....	۲
دلیل اول بر توثیق معلی بن محمد (فرمایش مرحوم خویی) .....	۲
جواب مرحوم خویی از یک اشکال .....	۳
رد فرمایش مرحوم خویی در توثیق معلی بن محمد .....	۴
رد مقدمه اول فرمایش مرحوم خویی .....	۴
رد مقدمه دوم فرمایش مرحوم خویی .....	۵
اقسام اشکال در راوی .....	۶
دلیل دوم بر توثیق معلی بن محمد (فرمایش مرحوم تبریزی) .....	۷
ملاحظه در دلیل مرحوم تبریزی .....	۸
جمع بندی ملاحظه بر کلام مرحوم تبریزی .....	۹
شبهه .....	۹
جواب از شبهه .....	۱۰
بررسی روایت دوم از نظر دلالت .....	۱۰
فرق دلالتی روایت اول با روایت دوم .....	۱۰
روایت سوم .....	۱۱
جمع بندی از سه روایت .....	۱۱



بسم الله الرحمن الرحيم

## مقدمه

تعدادی از روایات در باب «بَابُ الْمُسْتَأْكَلِ بَعْلَمِهِ وَ الْمُبَاهِي بِهِ» در جلد اول اصول کافی، را ذکر کردیم. روایت اول را خواندیم و گفتیم که سند و دلالت آن تمام است و حداکثر سند تمام بود و دلالت آن روایت هم حداکثر کراهت بود و گفتیم که حرمت از آن استفاده نمی‌شود. دلیل دوم یعنی روایت دوم از این بخش روایی، همان روایت دوم باب «بَابُ الْمُسْتَأْكَلِ بَعْلَمِهِ وَ الْمُبَاهِي بِهِ» بود و در این روایت بحث سندی و دلالتی داشتیم. بحث سندی این روایت، «مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ بَصْرِيٍّ» بود اما سایر روایات اعتبار داشتند و مشکل و ضعفی نداشتند اما در زنجیره این سند که «مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ بَصْرِيٍّ» بود اهمیت و بحث زیادی بود و اهمیت بحث «مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ بَصْرِيٍّ» به این دلیل است که بیش از هفتصد روایت از طریق ایشان نقل شده است. یعنی ایشان در سند بیش از هفتصد روایت هستند و از این نظر است که بحث توثیق یا تضعیف ایشان از اهمیت بالایی برخوردار است زیرا ایشان فرد کثیر الروایی است. گفتیم که مرحوم نجاشی درباره «مُعَلَّى بْنُ مُحَمَّدٍ بَصْرِيٍّ» تعبیری دارند که مبنای قول، به تضعیف ایشان شده است و لذا دلیل اول در باب «تَضْعِيفُ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ بَصْرِيٍّ» که نظریه اول هست، کلام نجاشی است و کلام نجاشی این است «کان مضطرب المذهب و الحديث» این مضطرب المذهب و الحديث بودن، قدح در ایشان است. این استدلال به کلام نجاشی بود اما بقیه درباره ایشان، اظهار نظر، قدح و مدحی ندارند یعنی آن سه منبع رجالی دیگر نسبت به ایشان ساکت مانده‌اند البته نام معلی بن محمد بصری را طرح کرده است اما قدح و مدحی در مورد ایشان ذکر نشده است.

## دلایل توثیق معلی بن محمد بصری

بنابراین، آنچه که در باب قدح و مدح معلی بن محمد بصری است، همین کلام نجاشی است که استفاده قدح می‌شود. بعد گفتیم که نظر دومی هم وجود دارد مبنی بر اینکه معلی بن محمد بصری قابل توثیق است به یکی از این دو روش و منهجی که می‌گوییم:

## دلیل اول بر توثیق معلی بن محمد (فرمایش مرحوم خوئی)

منهج اول این است که آقای خوئی می‌فرماید که ایشان، در رجال کامل الزیارات که واقع شده و توثیق عام کامل الزیارات را دارد. بنابراین مبنای توثیق آقای خوئی، وقوع معلی بن محمد بصری، در اسناد کامل الزیارات است و وقتی



که مرحوم آقای خویی این معجم را می‌نوشتند یا زیر نظر ایشان نوشته می‌شد، معتقد بودند به این که اسناد کامل زیارات معتبر است و توثیق عام کامل زیارات را قبول داشتند. برای اینکه در مقدمات کامل زیارات، شهادت به وثوق مخبرین و محدثین و روایتی که در کتاب کامل زیارات هستند به نحو عام آمده است. البته این نظر متقدم آقای خویی بود اما ایشان در اواخر عمر شریفشان از این نظر برگشتند. آن زمانی که در زمان جنگ بود و به درس آقای تبریزی می‌رفتیم، ارتباط با نجف هم خیلی دشوار بود و همان زمان نوشته‌ای با دست خط ایشان به ما رسید که ایشان از نظر سابق خود برگشتند. ولی آن چه اینجا هست مبتنی بر آن نظر است. در توثیق عام اگر تضعیف خاص وارد شود اینجا جای مقید و مخصص است اما سؤال این است که به آقای خویی گفته می‌شود که این توثیقات کامل زیارات را دارید اما این توثیقات عامه مشروط به این است که معلى بن محمد بصرى به طور خاص، تضعیف نشده باشد و الا حتی در سلسله اسناد و روایات همین کامل زیارات روایتی قرار گرفته‌اند که در خصوص آنها تضعیف وارد شده است. بنابراین آن تضعیف‌های خاص می‌شود مقید و مخصص و چون مرحوم نجاشی معلى بن محمد بصرى را تضعیف کرده است، دیگر نمی‌شود به کامل زیارات و توثیق عام تمسک کرد. بنابراین آقای خویی گفته است که توثیق ایشان در کامل زیارات واقع شده ولی فوراً به ایشان گفته می‌شود که معلى بن محمد بصرى در کتاب نجاشی تضعیف دارد و تضعیف هم مخصص عام است.

### جواب مرحوم خویی از یک اشکال

جواب مرحوم خویی این است که این جمله نجاشی را ما به گونه‌ای می‌توانیم تفسیر کنیم که از آن قدح و تضعیف بیرون نیاید برای اینکه نجاشی دو جمله دارد که «کان مضطرب المذهب و الحديث» این نمی‌تواند تضعیف باشد و علت اینکه مضطرب المذهب بودن ایشان، نمی‌تواند تضعیف ایشان باشد این است که ما روایت زیادی داریم که عامی هستند و مذهب آنها اشکال دارد ولی به آنها اعتماد می‌کنیم چون مبنای ما در بحث روایت همان وثوق است نه عدالت. و مضطرب الحديث هم نمی‌خواهد بگوید که ایشان از لحاظ شخصی و ثقه ضعف دارد بلکه می‌خواهد بگوید که در احادیثی که نقل می‌کند، گاهی مضامینی است که خیلی اعتبار ندارد و با مبانی سازگار نیست. بنابراین، مضطرب الحديث معنای آن، تضعیف و قدح در وثوق شخص نیست و شاهی هم از آن طرف می‌آورند که این معلى بن محمد خودش یک شخصیتی بوده که کتاب‌های مهمی هم نگارش کرده است و نجاشی هم می‌گوید «و له كتب قريبة» یعنی کتاب‌هایی دارد که به مبانی ما نزدیک است. این شواهد نشان می‌دهد که این مضطرب الحديث در شخص معلى بن محمد نیست بلکه در منقولات او است. به عبارت دیگر خیلی از چیزها است که بزرگان نقل می‌کنند که خیلی از آنها درست



است و خیلی هم درست نیست. بنابراین خلاصه فرمایش آقای خویی در توثیق معلی بن محمد بصری بر اساس دو مقدمه شد: یکی توثیق عام کامل الزیارات است و یکی هم اینکه بیان مرحوم نجاشی تضعیف نیست تا اینکه آن توثیق عام کامل الزیارات را تقیید بزند.

## رد فرمایش مرحوم خویی در توثیق معلی بن محمد

### رد مقدمه اول فرمایش مرحوم خویی

هر دو مقدمه<sup>۱</sup> فرمایش و استدلال آقای خویی دارای اشکال است اما مقدمه اول که رجال کامل الزیارات باشد، خود ایشان بعد ها از این برگشتند و نظر ما هم همین است که از آن مقدمه، توثیق عام استفاده نمی شود. لذا این بحث، مبنایی است زیرا اگر کسی در رجال کامل الزیارات قائل شد به اینکه توثیق عام وجود ندارد، مقدمه اول استدلال مرحوم خویی کنار می رود و از اعتبار می افتد. حالا چه بگوییم رجال کامل الزیارات مطلقاً، توثیق عام ندارد و چه بگوییم اگر راوی مروی عن المستقیم باشد معتبر است اما غیر مستقیم ها معتبر نیستند باز هم معلی بن محمد بصری مستقیم نیست و در وسط سلسله سند است و چه آن تفصیلی بگوییم که مرحوم آقای تبریزی می فرمودند مبنی بر اینکه اگر در یک باب یک روایت باشد یا چند روایت باشد اما در همه<sup>۲</sup> رجال آن چند روایت، اسم آن راوی آمده باشد آن معتبر می شود، معلی بن محمد از این قبیل هم نیست.

قبلاً گفتیم در رجال کامل زیارات حداقل چهار قول است:

۱. یک قول این است که توثیق عام است این نظر قبلی آقای خویی و بعضی متقدمین و محدثین بود.
۲. نظر دوم، عدم توثیق به طور عام است که نظر متاخر آقای خویی و خیلی بزرگان دیگر هم همین است.
۳. قول سوم تفصیل بین این است که راوی، مروی عنه مستقیم ابن قولویه (صاحب کامل زیارات باشد) یا در میانه<sup>۳</sup> زنجیره<sup>۴</sup> سند، غیر مستقیم، ابن قولویه از او نقل می کند. قسم اول معتبر است و توثیق عام دارد. البته روی همه<sup>۵</sup> آنهایی که مستقیم دارد از آنها نقل می کند مثل این که در مشایخ کلینی تقریباً این طور است که همه<sup>۶</sup> آنهایی که مرحوم کلینی مستقیم نقل می کند از کلامش استفاده می شود که اینها استاد های معتبری هستند در صدوق هم بعضی این اعتبار را دادند. اما قسم دوم یعنی آنهایی که وسط سند قرار می گیرند، اینها معتبر نیست.



قول چهارم هم تفصیلی هست که مرحوم تبریزی ذکر کرده اند که ایشان می‌فرمایند، ابن قولویه که کتاب زیارت را نوشت که خیلی کتاب مهمی هم هست، شهادت ایشان این است که در هر باب حتماً، یک روایت معتبر هست چون به صحت مضمون هر باب شهادت می‌دهد. مثلاً اگر در یک باب، زیارات اربعین را نقل کرده، این مضمون در این باب حتماً معتبر است یا در بابی دیگر، زیارات عرفه امام حسین در روز عرفه، را نقل کرده، حتماً این مضمون باب معتبر است. حالا اگر باب، روایات و روات متعدد دارد در این صورت نمی‌شود که معین کرد که کدام یک از اینها معتبر است و معلوم نیست که ابن قولویه کدام را دارد، توثیق می‌کند و مسلماً، تک تک روایات را توثیق نمی‌کند و فقط می‌گوید که کل این باب معتبر است اما با این حرف، تک تک روایات معتبر نمی‌شود. در دو جا، وثوق راوی را می‌توان کشف کرد یکی آنجایی که یک باب باشد، که فقط یک روایت داشته باشد در این صورت همه رواتش موثق می‌شود چون وقتی می‌گوید مضمون را قبول دارم، روات هم که سندش یکی است را باید قبول کند یا اینکه اگر روایات هم متعدد هست، یک راوی باشد که در همه این‌ها سندها باشد. این تفصیل ایشان است که می‌گوید توثیق عام ایشان قبول نیست مگر در جایی که یک روایت در باب باشد یا چند روایت باشد. اما یک راوی در همه آن روایات شریک باشد، آن وقت توثیق عام درست می‌شود. این چهار قول هست که دوتا مطلق بود و دو تا هم به صورت تفصیل است.

خوب علی ای حال، این معلی بن محمد بصری فقط بنابر آن نظر اول که توثیق مطلق باشد درست می‌شود اما بنابر سه نظریه<sup>۱</sup> بعدی، در هیچ کدام، معلی بن محمد بصری مصداق آن نیست چه بگوییم مطلقاً توثیق نیست و چه بگوییم توثیق هست. اما رواتی که مستقیم دارد از آنها نقل می‌کند، این هم اینجا را شامل نمی‌شود برای اینکه این معلی بن محمد بصری، در این کتاب مستقیم از او نقل نشده است. چه آن فرمایش آقای تبریزی، (نظر آخر) این هم معلی را شامل نمی‌شود برای اینکه معلی در هیچ کدام از ابواب تک روایتی، یا در ابوابی که در همه<sup>۲</sup> روایاتش معلی باشد، وجود ندارد. بنابراین رجال کامل الزیارات را نمی‌توان به آن تمسک کرد خوب پایه هم فرو می‌ریزد چون اصل توثیق آقای خویی از کامل الزیارات آمده است.

نظر استاد: ما هم همان قول دوم را قبول داشتیم و اواخر تردیدی به سمت قول اول برایم پیش آمد ولی کار جدیدی نکردم. علی ای حال نظر ما هم این است که توثیق عام را قبول نداریم گرچه تردید برای ما بعداً پیدا شده است.

رد مقدمه دوم فرمایش مرحوم خویی



اما مقدمه دوم که ایشان خواستند، کلام نجاشی را از ظهور در تضعیف ساقط کنند، بلکه می‌خواستند شواهدی بر توثیق پیدا کنند، این هم محل تأمل است. برای اینکه مضطرب المذهب بودن، درست است که مخل به وثوق شخص نیست اما مضطرب الحدیث بودن شخص، بعید نیست که ظهور در تضعیف وثوق شخص داشته باشد. در کتاب نجاشی که جستجو کردم، این عبارت مضطرب الحدیث هم در پنج یا شش جا آمده است و معمولاً در جایی است که آن شخص، وثوقی ندارد. این از نظر مصداق و موارد و از نظر مدلول هم عبارت مضطرب الحدیث، دو احتمال در آن است یک احتمال این است که مضطرب الحدیث، اضطراب و اشکالی است که در حوزه نوع روایت اوست این یک احتمال است یعنی در خود او یک خلل و اشکالی وجود دارد و یک احتمال هم این است که در منقولات او یک اشکالی وجود دارد. این دو احتمال شد به عبارت دیگر، اینکه می‌گویند مضطرب الحدیث است یعنی خود او در نقل یک مشکل دارد که نمی‌شود به او اعتماد کرد و احتمال دوم این است که خود او مشکل ندارد ولی مضامینی نقل می‌کند که نمی‌توان به آن مضامین خیلی اعتماد کرد و این که آقای خویی به طور قاطع می‌گویند مضطرب الحدیث یعنی احتمال دوم یعنی مضامین، مضامینی است که گاهی در آن اشکالاتی وجود دارد و می‌گویند که احتمال اول نیست.

این کلام مرحوم خویی، فیه تأمل یا اینکه حداقل، انسان به صورت قاطع بگوید احتمال دوم درست است، این مشکل است برای اینکه وقتی می‌گوییم، مضطرب الحدیث است بعید نیست که خود او هم یک خللی در نقلش باشد حالا می‌خواهد اشکال در خود راوی مقصود باشد و نه اشکال در مروی.

## اقسام اشکال در راوی

اشکال در راوی هم دو نوع است:

الف: یک اینکه شخص اهل تحفظ بر صدق نیست و گاهی هم دروغ می‌گوید.

ب: یکی هم اینکه اصولاً دستگاه حفظ و ضبط او خیلی قوی نیست چون وثوق دو رکن دارد یکی اینکه شخص راستگو است و دروغگو نیست دوم هم این است که به طور متعارف ضبط درستی دارد یعنی درست می‌فهمد و درست نقل می‌کند و آدمی نیست که زیر و رو بگوید و یادش برود.

خوب مضطرب الحدیث ممکن است برگردد به خود راوی نه به مروی و راوی هم ممکن است که مشکل در جنبه ضبط و حرف هایش باشد یعنی همان نوع دوم و لازم نیست که خلل در صدق و کذبش باشد که بگوییم اهل کذب است البته ما هم تعیین نمی‌کنیم که حتماً همان اولی را -اینکه خود راوی در نقل مشکل داشته باشد- ولی می‌خواهیم بگوییم که مضطرب الحدیث تاب احتمال اول را هم دارد و نمی‌توان به طور قطع احتمال دوم -مضامین اشکال داشته باشد نه خود



راوی - را انتخاب کرد البته اگر نگوئیم که وقتی به کسی گفته می‌شود که مضطرب الحدیث است یعنی این راوی اشکال دارد و نمی‌شود به حرف های این راوی اعتماد کرد به عبارت دیگر اگر نگوئیم که ظهور در احتمال اول دارد حداقل احتمال هر دو وجود دارد و نمی‌توان قاطع گفت حتماً احتمال دوم را باید انتخاب کرد.

آن جمله های بعدی که می‌گوید «له کتب قریبه» آنها هم شاهی نیست البته مطالبش با مبانی ما سازگار است اما اینکه توثیق از این بیاید بیرون چنین چیزی نیست. بنابراین، این روش و راه اول برای توثیق معلی بن محمد بصری عقیم است و به نتیجه نمی‌تواند برسد.

### دلیل دوم بر توثیق معلی بن محمد (فرمایش مرحوم تبریزی)

راه دوم که ممکن است برای توثیق معلی بن محمد گفته شود و در خلاصه رجال الحدیثی که یک جلدی است، این توثیق را از مرحوم استاد آقای تبریزی (ره) نقل کرده است که البته خود این من مستقیم یادم نمی‌آید که از ایشان شنیده باشم. مبانی راه دوم بر مبنایی است که بارها از آقای تبریزی در مورد روات مشهور نقل کردیم و آن این است که مرحوم آقای تبریزی می‌فرمودند در روایتی که برای آنها توثیق احراز نشده است اگر راوی از اجلا روات، کثیر الروایات باشد، شناخته شده باشد و معروف باشد، در این گونه از روات، ورود توثیق شرط نیست و همان عدم ورود قدح و تضعیف کافی است با این توضیح که گاهی راوی، یک شخص معمولی است و بیست تا روایت مثلاً دارد و جایگاه تثبیت شده‌ای ندارد این راوی را اگر بخواهیم توثیق کنیم باید به صورت خاص یا عام توثیق وارد شود. اما نوع دوم از روات، روایتی هستند که معروف، نام آور و کثیر الروایه هستند. در این نوع دوم ایشان می‌فرمایند که اینجا ورود توثیق به صورت عام یا خاص لازم نیست بلکه عدم ورود قدح و تضعیف در مورد این راوی، کافی است و کشف می‌کند از اینکه این آقا موثق است این مورد شبیه آنچه است که در مقدمات حکمت می‌گوئیم که عدم تقیید، در آنجایی که شأنیت تقیید را دارد و در مقام است، کشف می‌کند از اینکه اراده اطلاق کرده است و همچنین شبیه آنجایی که در سیره می‌گوئیم که عدم وجود ردع، کافی است برای اثبات تأیید یعنی سیره وقتی حجت می‌شود که معصوم تأیید کند ولی می‌گوید لازم نیست تأیید وارد شود. همین که ردع وارد نشد این تأیید است و شبیه آن مواردی که در فقه داریم که سکوت نشانه رضایت است. از این موارد داریم که از یک سلب و امر عدمی، امر ایجابی استفاده می‌شود در اینجا هم مرحوم آقای تبریزی این‌طور می‌فرمودند که در رجال نام آور مشهور، تضعیف که ندیدید یعنی آدم درستی است. برای اینکه اشخاصی که کثیر الروایه هستند و روایت زیاد دارند و در فضای روایی مورد توجه هستند، اگر یک گیر و اشکالی در کارش باشد همه دنبال این هستند تا آن اشکال را بگویند و انگشت روی آن شخص بگذارند. به خصوص که در روایت،



بحث قدرت نیست که بگوییم یکی نام آوری او به خاطر قدرت است لذا دیگران به سادگی نمی‌توانند درباره اش چیزی بگویند. نه اینچنین نیست بلکه بحث روایت است و علی القاعده انگیزه وجود دارد که به اشخاص کثیر الروایة توجه کنند و اشکالی هم اگر هست از هر گوشه و کناری پیدا کنند و بگویند. مرحوم تبریزی جمع زیادی از روات را با این قاعده درست می‌کردند از جمله مثل نوفلی و از این قبیل روات.

خوب این قاعده کلی است که مرحوم تبریزی فرمودند و مصداقش هم معلی بن محمد بصری است زیرا معلی بن محمد از گروه دوم روات است یعنی از روات پر حدیث و نام آور و شناخته شده و هنگامی که تضعیف در باب او نبود یعنی باید به او اعتماد کنیم.

### ملاحظه در دلیل مرحوم تبریزی

یک ملاحظه‌ای در این نظریه است که اصل این نظریه را می‌گوییم و آن وقت مصداق پیدا می‌کند. ملاحظه ما در این نظریه این است که ما نه مطلقاً این نظریه را می‌پذیریم و نه مطلقاً آن را نفی می‌کنیم بلکه در محدوده رجال نام آوری که ایشان می‌فرمایند تضعیفی وارد نشده، قائل به تفصیل هستیم. ما می‌گوییم این رجال نام آور مشهور در صورتی عدم قدح و تضعیف در آنها دلالت بر توثیق می‌کند، که در کتب رجالی یک گوشه و کنایه‌ای در مورد او وجود نداشته باشد. بنابراین یک شخص مشهور که مثلاً، هزار روایت دارد و هیچ یک از این کتب رجالی معتبر، توثیق نکردند و همچنین هیچ کلمه‌ای هم نگفتند که یک شکی در مورد این شخص برانگیزد و هیچ امر موهم و مشکوکی راجع به او در جایی نباشد، اگر این شد آن وقت می‌توانیم بگوییم که این عدم قدح و عدم ورود تضعیف، حاکی از ثقه بودن این شخص است. به عبارت دیگر ما این قاعده را در شخصی که کثیر الروایة، شناخته شده، نام آور باشد قبول داریم. البته با این قید که درباره او تضعیف بالصراحه و حتی گوشه و کنایه‌ای نیامده باشد. در این صورت اینجا این قاعده را قبول داریم. اما حالت دوم آنجایی که این آقا بالصراحة تضعیف اما یک ملاحظاتی درباره او نقل شده است. در این صورت دیگر نمی‌گذارد که عرف بگوید، عدم ورود قدح و تضعیف، حکایت می‌کند که این شخص معتبر و ثقه بوده است. بنابراین همین که یک چیزی در یک کتب معتبر درباره این راوی بیاید، حالا در کتب روایی یا تاریخی و شکی بینگیزد - لازم نیست تضعیف باشد - همین کافی است که این عدم تضعیف، دیگر دلالت بر ثقه بودن شخص نکند و لذا هر جایی که می‌خواهید از عدم قدح و عدم ردع، به امر ایجابی برسید باید در میان یک چیز شک بر انگیز هم نباشد. همان‌طور که تضعیف صریح، جلوی این دلالت عدم قدح بر وثوق را می‌گیرد، وجود یک امر شک بر انگیز هم کافی است که این دلالت نکند. یعنی انسان در ثقه بودن شخص تردید کند چون شما از عدم قدح می‌خواهید بگویید موثق است، این خیلی





کار سختی است. البته ما هم به طور مطلق نمی‌گوییم که نمی‌شود بلکه این قاعده فی الجمله در شخص نام آوری مثل ابراهیم بن هاشم، پدر علی بن ابراهیم، صاحب تفسیر قمی، که در مورد ایشان روایت توثیق نیامده است. ولی ایشان با آن شخصیت نام آور شناخته شده، چیزی هم که در باره او که شک برانگیز باشد نیامده است لذا این قاعده اینجا، خوب جاری می‌شود ولی در اشخاص دیگر که شک برانگیزی و نکته تردید زایی و ابهام زایی در کار باشد نمی‌تواند قاعده تمام باشد. این صحبت ما در کبرای استدلال آقای تبریزی بود که ما در این قاعده قائل به تفصیل هستیم.

### جمع بندی ملاحظه بر کلام مرحوم تبریزی

ما نحن فیه که بحث معلى بن محمد بصری بود، مصداق آنجایی است که نمی‌توان به آن قاعده مرحوم تبریزی تمسک کرد چون صحبت های نجاشی کار را سخت کرده است -بله اگر صحبت های نجاشی نبود و فقط همان که در سه کتاب رجالی بود و آنها هم که فقط اسم ایشان را برده‌اند و چیزی هم در ضعف معلى بن محمد نگفته‌اند و ما هم گفتیم چون که این معلى بن محمد از مشاهیر است و هفتصد هشتصد روایت دارد و نام آور است و لازم نبوده توثیق بشود اگر تضعیف نشده باشد، کافی است در حالی که توسط نجاشی ایشان تضعیف شده‌اند و مورد قاعده از بین می‌رود- اما در مورد ایشان، کلام نجاشی حتی اگر دلالت بر تضعیف هم نکند -کلام نجاشی اگر دلالت بر تضعیف کند همه قبول دارند که دیگر جای این قاعده نیست- حتی اگر دلالت بر تضعیف هم نکند بالأخره یک شکی در دل انسان به وجود می‌آورد و همین کافی است که این قاعده اینجا جاری نباشد.

این دو راهی بود که برای توثیق معلى بن محمد بصری ذکر شده بود. یکی از مرحوم آقای خویی و یکی از مرحوم آقای تبریزی و کلاهما مخدوش است و به رغم اینکه معلى بن محمد بصری بالأخره ششصد هفتصد روایت دارد، اطمینان به وثوق او سخت و دشوار است. البته اینکه گفتیم اطمینان به وثوق ایشان مشکل است، معنایش این نیست که هفتصد مضمون کنار می‌رود. از جمله بحث ما در آن جمله‌ای که ایشان در روایت آورده است زیرا ما این روایت را قبول نمی‌کنیم ولی همین عبارت در روایت اول بود و معتبر هم بود و لذا نمی‌شود نگران بود که یکی که هزار روایت دارد، و ضعیف شد یعنی اینکه هزار مضمون و موضوع و مسئله و مفاد دارد فرو می‌ریزد.

### شبهه

بعضی می‌گویند که بنای نجاشی و شیخ بر این است که اگر شخصی موثق بود این توثیق را ذکر کنند، اما وقتی که توثیق را نمی‌گویند پس تضعیف است.



## جواب از شبهه

جواب این است که این بنای قاطع را، ما احراز نکردیم برای اینکه گاهی نجاشی توثیق می‌کند اما شیخ ساکت است و گاهی شیخ توثیق می‌کند. اما نجاشی ساکت است و گاهی در کتاب های شیخ یک جاهایی توثیق را می‌آورد و گاهی نمی‌آورد. بنابراین معلوم می‌شود که این طور بنایی که هر جایی که توثیق ذکر نشده پس دارد تضعیف می‌کند، وجود ندارد.

## بررسی روایت دوم از نظر دلالت

روایت دوم از نظر سند مورد بررسی قرار گرفت و گفتیم که این سند خالی از اشکال نیست و سلسله سند این بود «الْحُسَيْنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَامِرٍ عَنْ مُعَلَّى بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ الْوَشَّاءِ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ عَائِذٍ عَنْ أَبِي خَدِجَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ».

اما مدلول روایت این است که «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ» البته در روایت اول این بود که «وَمَنْ أَرَادَ بِهِ الدُّنْيَا فَهِيَ حَظُّهُ» که در روایت اول حد اکثر می‌گفتیم یک کراهت از این فهمیده می‌شود. اما در روایت دوم دو فرق از نظر دلالت با روایت اول دارد و این روایت از نظر دلالت چند نکته دارد و با روایت قبلی از دو جهت فرق دارد.

## فرق دلالتی روایت اول با روایت دوم

فرق اول: یکی اینکه در روایت اول مطلق علم بود، که منصرف به علم دین بود اما اینجا دارد که حدیث، این فرقی نمی‌کند ولو اینکه این خاص است و آن عام است اما حمل مطلق و مقید که اینجا معلوم است که نمی‌شود بلکه حدیث در اینجا به عنوان یک مثال است. حدیث یعنی آن که از معارف دین است و اگر حدیث نباشد و قرآن باشد هم، فرقی نمی‌کند. بنابراین گرچه به ظاهر آن مطلق علم دین است، اما اینجا حدیث است اما در واقع القاء خصوصیت می‌شود و اینها با هم فرقی نمی‌کند.

فرق دوم: فرق دیگر در محمول و حکم است زیرا در روایت اول دارد «فَهِيَ حَظُّهُ» اما در اینجا دارد «لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ» یعنی این دیگر در آخرت نصیبی ندارد و نصیب او همین مزد، پول و مقامی است که دنبال آن بوده و کلام الکلام و مضمون این روایت همان مضمون روایت قبل است.



پس این دو روایت از این دو جهت لفظاً، با روایت قبل فرق دارد اما اگر دقت کنیم هر دو روایت همان مضمون روایت قبل است و فرقی نمی‌کند.

## روایت سوم

«عَلِيُّ بْنُ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ الْقَاسِمِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَصْبَهَانِيِّ عَنِ الْمُنْقَرِيِّ عَنْ حَفْصِ بْنِ غِيَاثٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ»<sup>۱</sup>

مدلول حدیث سوم این است «مَنْ أَرَادَ الْحَدِيثَ لِمَنْفَعَةِ الدُّنْيَا لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي الْآخِرَةِ نَصِيبٌ» این عین جمله ای است که در حدیث دوم بود این روایت هم از لحاظ سند ضعف دارد چون قاسم بن محمد توثیق ندارد بلکه ممکن است تضعیف هم داشته باشد اما بقیه موثق هستند.

## جمع بندی از سه روایت

این سه روایتی بود که تقریباً، یک مضمون داشت و روایت اول معتبر بود و دو تای دیگر، آن را تأیید می‌کنند و آنچه از این سه روایت به لحاظ دلالتی قابل استفاده بود، حداکثر یک کراهت شدید است. یعنی با یک نوع بی‌اعتنایی می‌گوید. حظش همین است اما اینکه در أخذ مزد و اجر، به حد دلالت بر حرمت برسد، بعید است منتهی این کراهت را که می‌گوید فقط برای مزد نیست حتی آنجایی هم که قرارداد نبسته اما به یک انگیزه، به تبلیغ می‌رود حتی این را هم می‌گوید کراهت دارد ولی به هر حال حرمت قابل استفاده نیست. البته اینها از نظر اینکه امر، واجب باشد یا امر مستحب باشد اینها اطلاق دارد و آینده در مورد این ها صحبت می‌کنیم.

و صل الله علی محمد و اله الطاهرين

<sup>۱</sup> کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی (ط - الإسلامیة)، جلد ۴، ص ۴۶ تهران، چاپ: چهارم، ۱۴۰۷ ق.